

توت‌فرنگی‌های بنفش

۱

www.ketab.ir

نویسنده

شیوا طاهریان



انتشارات رنگین خط

سرشناسه : طاهریان، شیوا، ۱۳۵۷

عنوان و نام پدیدآور : توت‌فرنگی‌های بنفش / نویسنده شیوا طاهریان؛

ویراستار مریم درودیان

مشخصات نشر : تهران: رنگین خط ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری : ۲۴۴ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۸۴۱-۹-۱

وضعیت فهرست نویسی : ضمیمه

موضوع : داستان‌های یادداشت‌گونه فارسی

موضوع : Diary fiction, Persian

رده‌بندی کنگره : PIR ۸۳۵۲

رده‌بندی دیویی : ۸۶۲/۳۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۳۷۳۷۷



انتشارات رنگین خط

نویسنده: شیوا طاهریان

ویراستار: مریم درودیان

صفحه‌آرا: زهرا عزیزی

طراح جلد: فاطمه خسرونوبری

تیراژ: ۱۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول بهار ۱۴۰۱

لیتوگرافی و چاپ: ناژو

شابک: 978-622-96841-9-1

ارتباط با ناشر:

Ranginkhat@gmail.com

Gheisarimonir@gmail.com

آدرس: تهران، خیابان آیت‌الله کاشانی، خیابان سلیمی جهرمی، پلاک ۲،

طبقه اول تلفن تماس: ۰۹۱۲۸۰۴۸۱۸۷

حق چاپ و انتشار این کتاب در انحصار نشر رنگین خط است.

هرگونه تقلید و استفاده از اثر پیگرد قانونی دارد.

پیشگفتار نویسنده:

نمی دانم چند سال پیش بود که اتفاقی، خیلی اتفاقی توی اینستاگرام پیدایش کردم. یک بار هم خیلی اتفاقی در یک دور همی در گروهی به نام بده بغلی که کارهای متفاوت خیریه انجام می دادند به او برخورددم. جیغ کوتاهی کشیدم و گفتم: وای! شما خانم لعیا بیدگلی هستید؟ همون نیلوفر مرداب؟ خنده زیبایی کرد و گفت: بله و متواضعانه شروع به سخن گفتن کرد. حرفهایش که تمام شد گفتم: «ایشان در معرفی خودشان شکسته نفسی می فرمایند. خیلی انسان وارسته و بزرگی هستند.» اینبار هم خنده ملیحی کرد و گفت: «من یک آدم عادی ام خیلی عادی». ولی از نظر من عادی نبود. او یک استاد برند و بلاگر خاص با ایده های ناب بود که آن روزها به نظرم خیلی هم معروف می آمد.

یک بار، چالش نیلوفر مرداب گذاشته بود. باید هر روز کار مثبتی که می توانستیم انجام ندهیم ولی انجام دادیم و با عادت کاری که بار ارزشی منفی ولی منفعت شخصی برای ما داشت و آن را انجام ندادیم بودیم در استوری به اشتراک می گذاشتیم. از پستها و نوشته هایش خوشم آمد. طراح هویت برند بود و بسیار خلاق. قلمی روان داشت و مثل آب روان زلال و جاری می نوشت. تصاویری برای پستهایش می گذاشت که حقیقتاً بی نظیر بودند و آدم مثل آهنربا جذب صفحه اش و معتاد خواندن پست هایش میشد. نمیدانم چند تا لیسانس داشت و چند تا فوق لیسانس از آن همه درسهایی که خوانده بود باستان شناسی و طراحی پارچه را به خوبی به خاطر دارم.

یک روز از او خواستم برای بچه ها در دوران آموزش مجازی کرونا سخنرانی مجازی ارائه دهد. درباره کار آفرینی، تبلیغات و برندشناسی که اصلاً برند چیست و ما چگونه برند می شویم و

با خوشرویی قبول کرد. چندین ویس با ارزش برای دانش‌آموزانم گذاشت که حقیقتاً تأثیرگذار و جذاب بودند. وسط حرف زدنهایش گاهی می‌گفت: برای موفق شدن باید متفاوت باشی باید کلیشه‌ها را در هم بشکنی. مثلاً اگر کشاورزی، اگر همه توت‌فرنگی قرمز می‌کارند تو باید توت‌فرنگی بنفش بکاری. باید متفاوت باشی. اینطوری پایت را که درون مغازه می‌گذاری با افتخار محصول متفاوتت را نشان می‌دهی و می‌گویی: بفرمایید من توت‌فرنگی‌های بنفش برایتان آورده‌ام. میان صحبت‌هایش چندین بار از توت‌فرنگی‌های بنفش حرف زد آنقدر که در ذهن من و بچه‌ها به عنوان نمادی از خلاقیت حک شده بود.

لعیا می‌نوشت و من می‌خواندم. نمی‌خواندم. می‌بلعیدم. یک روز ۱۴ آبان ۱۳۹۹ روز تولدم در بچه‌ها کرونا با ماندانا رفته بودیم کافه دیاموند تولدمان را با ترس و لرز دو نفری تنهایی جشن بگیریم. صبحانه خوردیم. شمع‌ها را فوت کردیم کیک بریدیم عکس گرفتیم. اینستاگرام را باز کردم که عکس‌های تولد را بارگذاری کنم ناگهان پستی از لعیا روی صفحه آمد. لعیا زیبا در لباسی سیاه و رسمی و کپشن پست: بدینوسیله به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان می‌رساند، روح بلند دوشیزه لعیا بیدگلی در کمال ناباوریمان به ملکوت اعلا پیوست.

جیغ بلندی کشیدم. برایش نوشتم: «لعیا با من شوخی نکن الان وقتش نیست». اما متأسفانه انگار دقیقاً همان روز وقت آن حقیقت تلخ بود. مرا عفو بدارید اگر در ابتدای کتاب کامتان تلخ شد و امیدوارم شیرینی نوشته‌های داخل کتاب به مذاقتان آنقدر خوش بیاید که این تلخی اولیه را از بین ببرد اما خواستم هم وجه تسمیه توت‌فرنگی‌های بنفش را دانسته باشید هم لعیا را برای همیشه جاودانه کرده باشم.